

مشاوره و فرآیند آن در اسلام

معرفی مقاله

نوشته: دکتر سید احمد احمدی

مقاله‌ای که پیش‌رو دارید، در آغاز به مفهوم مشاوره در اسلام پرداخته و توجه خاص این دین مبین را به مفهوم یاد شده تجزیه و تحلیل کرده است. نویسنده محترم مقاله عقیده دارد که مشاوره، شرکت در اندیشه دیگران و یاری گرفتن از خرد و اندیشه آنان است. او با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیثی از ائمه اطهار می‌کوشد تا ارزش مشاور و مشورت را در بهبود امور بررسی کند و آن‌را پس از مسائل شخصی، به تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی تشریح دهد و بالاخره، راهنمایی و مشاوره را به مثابه فرآیندی برای کمک به حل مشکلات به‌طور کلی، معرفی کند.

این مقاله را آقای دکتر سید احمد احمدی، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان نوشته و برای درج در ویژه‌نامه راهنمایی و مشاوره در اختیار فصلنامه قرار داده است که به این وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

فصلنامه

مقدمه

مشاوره و مشورت از لحاظ تاریخی و مذهبی در بین اقوام مختلف وجود داشته است. دین مبین اسلام به مشاوره و مشورت توجه خاصی دارد و مشاوره از دیدگاه اسلام، شرکت در اندیشه دیگران و تبادل نظر با آنان است. علی (ع) می فرماید: مَنْ شاور الرجال شاركها في عقولها؛ یعنی، هر کسی که با افراد با کمال و لایق مشاوره نماید، در عقل آنان شریک شده است. به گفته مولانا^۲:

مشورت ادراک و هشیاری دهد
عقلها مر عقل را یاری دهد
گفت: پیغمبر بکن ای رای زن
مشورت، کالمستشار مؤتمن

از نظر اسلام، خودرأیی باعث هلاکت آدمی می شود. علی (ع) با بیان "مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ"^۳ - یعنی هر کس که خودرأی باشد هلاک می شود - افراد را از خودرأیی باز می دارند. یکی از سوره های قرآن مجید سوره شورا است. در آیه ۳۸ این سوره آمده است: "وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ"؛ یعنی، آنچه نزد خداوند بهتر و پاینده تر است برای کسانی است که دعوت پروردگار خود را پذیرفتند و نماز را به پا داشتند و کارهایشان را با مشورت با یکدیگر انجام دادند.

مشورت در کارها باعث بهتر شدن کار و استمرار آن می شود. در قرآن به پیامبر اسلام (ص) خطاب شده که "شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله"^۴؛ یعنی، ای پیامبر، در کارهای مهم با مسلمانان مشورت نما و وقتی تصمیم گرفتی، بر خداوند توکل کن. این آیه به چند مطلب اشاره دارد؛ اول این که قبل از تصمیم گیری، با افراد مؤمن مشورت شود. دوم مشورت در کارهای مهم صورت گیرد. سوم، پس از مشورت تصمیم گیری کنند و چهارم پس از تصمیم گیری بر خداوند توکل کنند و به رحمت او و توفیق در کارها امید داشته باشند مشاوره در اسلام دامنه وسیعی دارد و شامل مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی می شود قرآن مجید به زن و شوهر توصیه می کند تا برای از شیر گرفتن کودک خود با یکدیگر مشورت نمایند و در صورت رضایت و صلاح دید دو طرف، کودک خود را از شیر باز گیرند.^۵

تعریف مشاوره از دیدگاه اسلام

مشاوره از دیدگاه اسلام در سه معنا به کار رفته است:

اول، مشاوره به معنای مشورت در امور شخصی؛ در این معنا در اسلام به افراد توصیه شده است تا در مسائل شخصی خود با صاحب نظران مشورت نمایند و از تجارب آنان

ستفاده کنند. پیامبر اسلام می‌فرماید: "مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الصَّوَابِ"^۶؛ یعنی، هر کس که با صاحبان اندیشه و فکر مشورت نماید، راه صواب و خیر را می‌یابد. آن حضرت رسیدن به رشد و کمال آدمیان را در گرو مشورت با سایرین می‌دانند و می‌فرمایند: مَا مِنْ رَجُلٍ يَشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدَىٰ إِلَى الرَّشَدِ"^۷؛ یعنی، هر فردی که با دیگری مشورت کند، راه رشد و کمال خود را می‌یابد.

دوم، مشاوره به معنای نظر خواهی از دیگران برای تصمیم‌گیری‌های مهم اجتماعی و سیاسی؛ توجه به آرا و نظریات دیگران برای برخورد با مسائل مهم اجتماعی و سیاسی همواره مورد حمایت و عنایت اسلام بوده است. در آیه شریفه "و شاورهم فی الامر" یعنی، پیامبر در کار مهم با مؤمنین مشورت نما، از پیامبر خواسته شده است تا در مسائل مهم اجتماعی نظر مومنان را جویا شود. در این راستا، پیامبر اسلام (ص) در غزوة خندق با همه صحابه درباره دفاع از شهر مدینه به مشاوره پرداخت و نظر سلمان فارسی را در مورد حفر خندق در قسمت نفوذی شهر پذیرفت^۸. از پیامبر اسلام (ص) درباره تصمیم‌گیری سؤال کردند. آن حضرت فرمودند: "الْعَزْمُ مُشَاوَرَةُ أَهْلِ الرَّأْيِ ثُمَّ اتِّبَاعُهُمْ"^۹؛ یعنی، تصمیم‌گیری بابت از مشاوره کردن با صاحبان اندیشه و فکر و آن‌گاه، پیروی نمودن از آنان است. سلمی (ع) می‌فرماید: "إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ يَبْعُضُ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ"^{۱۰}؛ یعنی، برخی نظرها و دیدگاه‌ها را با دیگری جمع کنید تا از جمع نتایج آنها خیر و صواب به دست آید. آن حضرت همچنین فرمودند: "مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا"^{۱۱}؛ یعنی، هر کسی که از دیدگاه‌ها و نظریات مختلف استقبال کند و به آنها توجه نماید، موارد اشتباه را می‌شناسد. در نتیجه، در تصمیم‌گیری خود کم‌تر دچار خطا و اشتباه می‌شود.

سوم، مشاوره به معنای فرآیندی برای کمک به حل مشکلات؛ احادیث زیادی از قبیل "لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ"^{۱۲} یعنی هیچ پشتیبانی مانند مشاوره نیست و "لَا يَسْتَعْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمَشَاوَرَةِ"^{۱۳}، یعنی انسان خردمند از مشاوره بی‌نیاز نیست و "المشاوره راحة لك و تعب لغيرك"^{۱۴}، یعنی مشاوره آرامش برای تو و رنج برای دیگران و مشاور است، ناظر به این مناسبت. به این ترتیب، مشاوره فرآیندی برای کمک به حل مشکلات است.

مشاوره به مثابه فرآیندی برای کمک به حل مشکلات، شامل ابعاد زیر است: اول، ایجاد بطنه یا ورانه؛ در این رابطه، فضای مناسب برای ارتباط دو جانبه به وجود می‌آید. دوم، ساخت مشکل مراجع؛ سوم، ویژگی‌ها و صلاح‌دیدهای مشاور و چهارم، روش‌های برخورد با مشکلات. در اسلام این ابعاد مورد توجه قرار گرفته و برای آنها رهنمودهایی ارائه شده است.

رابطه یاورانه و اهمیت آن در اسلام

در اسلام هر نوع رابطه‌ای با سلام که نشانه ادب و امید به سلامتی است، آغاز می‌شود. احترام به دیگران در اسلام توصیه شده است. پیامبر اسلام (ص) به هر کسی که بر او وارد می‌شد، احترام می‌گذارد و عبادی خود را به جای فرش زیر پای او می‌گسترانید و بالش خود را تکیه‌گاه او می‌کرد. در رابطه دو جانبه، نرمی گفتار لازم است. وقتی فرعون سرکشی می‌کند و موسی و هارون (ع) مأمور می‌شوند تا به سوی او بروند و او را از عمل نادرست باز دارند، به آنان گفته می‌شود: "قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى" ۱۵؛ یعنی، با گفتاری نرم با فرعون صحبت کنید تا شاید یاد آور شود یا خوف و خشیت از خداوند در او به وجود آید. گفتار نرم از جانب موسی و هارون فضا را برای یک رابطه دو جانبه مناسب آماده می‌کند و این رابطه ممکن است فرعون را از رفتار غلط و خشونت خود آگاه سازد. در قرآن مجید به پیامبر اسلام خطاب شده است: "فِيْمَا رَحِمَۃٍ مِّنَ اللّٰهِ اِنْتُمْ لَهُمْ وَا تَوَكَّلْۢتَ فَطَّأً غَلِيْظًا الْقَلْبِ لَا تَقْضُوۡا مِيْنَ حَوْلِكُمْ" ۱۶؛ یعنی، از رحمت خداوند بر تو این است که با مردم نرمخو باشی؛ چه اگر خشن بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. نرمی گفتار و رحمت رفتار پیامبر اسلامی (ص) مردم را شیفته آن حضرت می‌کند. در اسلام هرگونه رابطه و درخواست باید بر مبنای حکمت و پند نیکو باشد. در قرآن مجید از پیامبر خواسته شده است که "ادع الی سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحَكْمِیَّةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ"؛ یعنی، با حکمت و پند نیکو مردم را به راه خدا بخوان و "جادلهم بالّٰتٰی هِیْ اَحْسَنُ" یعنی، بحث و تبادل نظر تو با آنان در زمینه موضوعی باشد که بهترین است و از گفت‌وگو درباره موضوع‌هایی که ارزش صحبت کردن ندارند، دوری کن.

شناخت مشکل مراجع از نظر اسلام

از نظر اسلام، اشکال رفتاری آدمیان در اثر دور شدن آنان از خداوند و بی توجهی به فطرت انسانی خویشتن و جدایی از بهشت اخلاق است. معیار شناخت مشکل رفتاری آدمیان، نزدیکی و دوری آنان از خداوند و التزام عملی آنان به فرایض دینی و رعایت فرامین الهی است. طبیعت وجودی آدمی رنگ خدایی دارد و او موجودی با توانمندی‌های فراوان و مستعد برای رفتن در راه خیر و صلاح است. عواملی باعث می‌شود که آدمی مسیر طبیعی خود را طی نکند و در ورطه سقوط و گرفتاری بیفتد. این عوامل را می‌توان به عوامل درونی و بیرونی تقسیم کرد.

از دیدگاه اسلام، عوامل درونی زیر می‌تواند باعث بروز اشکالات رفتاری در آدمیان

شود.

۱- غفلت از یاد خداوند؛ انسان با یاد خداوند آرامش می‌یابد و دوری از خداوند باعث سختی زندگی او می‌شود. آیات "أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ"؛^{۱۷} یعنی، آگاه باشید که با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابد و "مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا"^{۱۸} یعنی کسی که از یاد من (خداوند) روی بگرداند، مطمئناً زندگی سختی خواهد داشت، دو وجهه به یاد خدا بودن و نبودن را روشن می‌کند. به یاد خدا نبودن باعث سختی و مشقت در زندگی می‌شود.

۲- بصیرت نداشتن؛ آگاهی، پیش در آمد عمل و ناآگاهی، مشکل آفرین است. قرآن مجید درباره اهل دوزخ می‌گوید: "لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ"^{۱۹}، یعنی، آنان قلب دارند ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی نمی‌شنوند. آنان مانند چهارپایان و گمراه ترند و آنان آگاهی ندارند.

۳- پیروی از هوای نفس و شیطان؛ عبادت خداوند مایه رحمت و عبادت شیطان باعث زحمت است. انسان پیمان بسته است که "أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَإِنْ أَعْبَدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ"^{۲۰}؛ یعنی، آیا ای فرزند آدم، با شما پیمان بستیم که پیرو شیطان نفس نباشید؟ زیرا او دشمن شماست و این که مرا عبادت کنید و این راه مستقیم است.

۴- آلودگی به گناه؛ گناه، آدمی را به آتش و ویرانی می‌کشاند. در قرآن مجید آمده است: "وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْبَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ"^{۲۱} و آنان که گناه کنند، از روی در آتش می‌افتند. آتش گناه همه چیز آدمی را می‌سوزاند و فرد را از درون مبتلا می‌نماید.

۵- کفر؛ ناسپاسی و کفر، زمینه ساز مشکل برای آدمیان است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: "وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا"^{۲۲}؛ یعنی آنان که ناسپاس شدند، کارهایشان مانند سرابی در دشت است که فرد تشنه آن را آب می‌پندارد ولی وقتی به آن رسید، آبی نمی‌یابد و می‌بیند که خیالی بیش نبوده است. انسانی که کفر می‌ورزد، حقایق را می‌پوشاند و فکر می‌کند با پوشاندن حقیقت آن را از بین برده و کنار زده است. وقتی حقیقت روشن می‌شود، سرزنش و ملامت وجود کافر را فرا می‌گیرد.

۶- نفاق؛ قرآن مجید درباره منافقین می‌گوید: "فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ"^{۲۳}؛ یعنی، دل‌های منافقان مریض است و خداوند هم بر مرض آنان می‌افزاید و آنان در اثر دروغ خود دچار غذایی دردناک هستند. نفاق به دوگانگی در درون فرد می‌انجامد. این دوگانگی نوعی بیماری است و عوارض دردناکی

خواهد داشت.

۷- نیندیشیدن؛ قرآن مجید با تعبیر "وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ"^{۲۴} یعنی، خداوند برای کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را مقرر داشته است؛ نیندیشیدن را باعث پلیدی می‌داند. این پلیدی وجود آدمی را می‌گیرد و باعث بروز مشکلات رفتاری می‌شود.

۸- یأس؛ یأس نشانی از کفر است. از نظر اسلام تنها کافران از شمول رحمت خداوند مأیوس می‌شوند. "لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ"^{۲۵}؛ یعنی، تنها کافران از شمول رحمت خداوندی مأیوسند. یأس، آدمی را از رفتن باز می‌دارد و مشکل آفرین است.

مشکلات رفتاری آدمیان ممکن است ناشی از عوامل بیرونی باشد؛ عواملی از قبیل: سرپیچی از فرمان خداوند، استکبار، ظلم و ستم، فسق و جور، اسراف، استضعاف، فساد و تکذیب، شیرازه جامعه را از هم می‌پاشد و باعث بروز مشکلات فردی و اجتماعی می‌شود.

اگر جامعه در مسیر درست حرکت کند، باعث رشد توانمندی‌های آدمیان می‌شود. به تعبیر قرآن مجید، "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ"^{۲۶} اگر مردم ایمان آورده و تقوا پیشه کنند برکت‌های آسمانی و زمین را بر آنان ارزانی

می‌داریم. جوامعی هستند که مسیر ایمان و تقوا را در پیش نمی‌گیرند. "وَكَايُنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَنِ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَخَاسَبْنَاهَا حَسْبًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا"^{۲۷}؛ یعنی، چه بسیارند اهل شهرها و جوامعی که از فرمان خداوند و پیامبران او سرپیچی کردند. آن‌گاه مورد محاسبه شدید قرار گرفتند و به عذابی سخت گرفتار آمدند و فرجام کار خود را چشیدند. فرجام کار آنان خسران و زیان بود.

ویژگی‌های مشاور از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام، مشاور باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد.

۱- عالم و درستکار باشد؛ پیامبر اسلام می‌فرمود: شَاوِرُوا الْعُلَمَاءَ الصَّالِحِينَ^{۲۸}؛ یعنی، با دانشمندان صالح مشاوره کنید.

۲- عامل باشد؛ پیامبر اسلام در بیان خصوصیات مشاور فرمودند: "فَإِنْ أَشَارَ فليشر بِمَا لَوْ نَزَلَ بِهِ فِعْلُهُ"^{۲۹}؛ یعنی، اگر مشاور به مطلبی اشاره کند، باید چنان باشد که اگر در آن مقام قرار گرفت، خود به آن عمل کند.

۳- بر خویشتن کنترل داشته باشد؛ پیامبر اسلام می‌فرمود: "شَاوِرُوا الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُوَثِّرُونَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا"^{۳۰}؛ یعنی، با پرهیزگاران و کسانی که بر نفس خود کنترل دارند، مشاوره کنید. آنان که عاقبت کار را بر نتیجه زودگذر دنیا ترجیح می‌دهند.

۴- صاحب تجربه باشد؛ علی (ع) فرمودند: "خَيْرٌ مِّنْ شَاوِرٍ ذَوُوا النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَ"

اولو التجارب و الخزم" ۳۱؛ یعنی، کسانی که با آنها مشورت می‌کنی، صاحبان اندیشه و علم و دارندگان تجربه و دوران‌دیشی هستند.

۵- صاحب اندیشه باشد؛ علی (ع) فرمودند: "مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الصَّوَابِ" ۳۲؛ کسی که با صاحبان اندیشه مشاوره نماید، به راه خیر رهنمون گردد.

۶- رازدار باشد؛ امام صادق یکی از ویژگی‌های مشاور را چنین بیان می‌کنند: "ان تَطْلَعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونُ عَلَيْهِ بِه كَيْلَمَكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يَسْتَرُ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ" ۳۳؛ یعنی، مشاور راز سِرِّ خود آگاه می‌کند و آگاهی او مانند آگاهی تو می‌شود. آن‌گاه مشاور آن را می‌پوشاند و نگه می‌دارد و راز دار است.

۷- امانت‌دار باشد؛ پیامبر اسلامی می‌فرمود: "الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ" ۳۴؛ یعنی، کسی که با او مشورت می‌نمایند، امانت‌دار است. "فان شاء اثار وان شاء سكت"؛ یعنی، اگر صلاح بداند به موضوع اشاره می‌کند و اگر نه ساکت می‌ماند.

در اسلام مشاوره و مشورت با افراد بخیل، حریص، ترسو، نادان، لجوج و دروغگو منع شده است. این دسته نمی‌توانند مشکلات رفتاری را به خوبی تشخیص دهند و به دیگران کمک کنند.

روش‌های برخورد با مشکلات رفتاری از دیدگاه اسلام

روش‌های برخورد با مشکلات رفتاری از دیدگاه اسلام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

دسته اول - روش‌های پیش‌گیرانه؛ این روش‌ها از بروز مشکلات رفتاری جلوگیری می‌کند. اگر آدمی در جهت خداشناسی و توجه به مبدأ هستی، خودشناسی، شناخت جهان اطراف، التزام عملی به فرایض، آراستگی به تقوا، الگوپذیری از اولیا، بهره‌وری و شکر نعمت‌های خدادادی، عنایت به خیر خود و مردم، مسؤولیت‌پذیری و توجه به اهداف زندگی حرکت کند، در ورطه آلودگی‌ها و مشکلات رفتاری نمی‌افتد. در قرآن مجید "آتُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" به گرات آمده است و به دنبال آن توفیق، آسودگی، امنیت و رفاه زندگی مادی و معنوی ذکر شده است. در اسلام، ایمان به عنوان یک عامل حرکت و اقرار به مشابه بیان باورها و اعتقادات و عمل به عنوان تحقق موضوع مورد توجه قرار گرفته است. فرد مؤمن به مبدأ و معاد به پیامبران الهی اعتقاد دارد. به این اعتقاد اعتراف و بر آن اساس عمل می‌کند. وجود پیوستار اعتقاد، اقرار و عمل، آدمی را از آلوده شدن به رفتار ناشایست باز می‌دارد.

دسته دوم - روش‌های اصلاح رفتار؛ از نظر اسلام، انسان مسؤول رفتار خویش است.

در قرآن مجید آمده است: "وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانَهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ"؛ یعنی، ما برنامه زندگی هر انسانی را به گردن و دوش او انداختیم. "مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا"؛ هر کس راه را یافت، به سود خود راه یافته است و آن که گمراه شد، به ضرر خویش در گمراهی رفته است. آدمی بر نفس خویش و کارکرد آن آگاه است؛ "وَلَوْ أَلْفَىٰ مَغَازِيرَهُ"، اگر پوزش طلبی و دلیل تراشی نکند و نخواهد کار خود را به این و آن نسبت دهد و مسؤولیت عمل خود را بپذیرد.

گاهی آدمی خطا می‌کند؛ در این صورت، به توجیه رفتار خود می‌پردازد. گاهی گناه خود را به شیطان نسبت می‌دهد. در چنین حالتی شیطان می‌گوید: "لَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ"؛ یعنی، مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش نمایید. شیطان مسؤولیت خطای آدمی را نمی‌پذیرد و می‌گوید: خود شما مسؤول اشتباه و خطای خویش هستید و باید قبول کنید که اشتباه کرده‌اید. آدمی با پذیرش اشتباه خود به اصلاح رفتار خویش می‌پردازد. یکی از راه‌های اصلاح رفتار توبه و بازگشت است. توبه به معنای بازگشت از خطا و حرکت در راه درست است. قرآن مجید در این باره می‌گوید:

"إِنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ"؛^{۳۷} یعنی همانا من چشم پوش و آمرزنده خطای کسی هستم که بازگردد و ایمان بیاورد و عمل شایسته داشته باشد و در راه درست بیفتد. این آیه چهار مرحله برای اصلاح رفتار مشخص می‌کند: ۱- بازگشت و توبه از گناه؛ ۲- ایمان و اعتقاد قلبی و شناخت درونی و آگاهی از این که چه حرکتی برای اصلاح رفتار باید انجام دهد؛ ۳- عمل صالح و اقدام به کار درست و ۴- حرکت در جهت هدف و هدایت به سمت رضای خداوند تا دیگر به گناه آلوده نشود.

در اسلام، نظام ثواب و عقاب برای اصلاح رفتار در نظر گرفته شده است. علی (ع) در فرمانی به مالک اشتر فرمودند: "لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيئُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ تَزْهِيْدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الزَّمْ كَلَامُهُمْ مَا لَزِمَ نَفْسَهُ"؛^{۳۸} یعنی، نباید نزد تو نیکوکار و گناهکار یکسان باشند، زیرا این یکسان دانستن، نیکوکاران را نسبت به کار خوب خود بی‌میل می‌کند و گناهکاران را به گناه وا می‌دارد. هر یک از آنان را نسبت به کاری که انجام داده است، پاداش و جزا بده. ثواب در اسلام طیف گسترده‌ای دارد و شامل نتیجه مضاعف، رضایت از زندگی، حیات معقول و ارزش معنوی می‌شود. به بیان قرآن "مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ"؛^{۳۹} یعنی، آن که با ایمان و عمل صالح رو به سوی خدا آورد، دارای درجات و مقامات بلند و رفیع می‌گردد. عقاب در اسلام با سرزنش درونی شروع می‌شود. آن‌گاه آدمی را به قساوت و سنگدلی می‌رساند و به زیان و خواری در زندگی می‌انجامد و با مکافات وضعی،

قراردادی و اخروی همراه خواهد بود.

یکی از روش‌های اصلاح رفتار در اسلام، دعا کردن است. دعا نوعی درد دل کردن و امید به موفقیت است. حضرت یعقوب در فراق یوسف می‌گوید: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ خُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^{۴۰}؛ یعنی، من شکایت، درد دل و اندوه خود را به خداوند می‌گویم و از جانب او آنچه را که شما نمی‌دانید، می‌دانم و انتظار دارم. دعا نوعی پیمان است. در این پیمان انسان درخواست می‌کند تا امکان و توفیق بیابد و بتواند در راه خیر و صلاح قدم بردارد. در نماز می‌خوانیم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»^{۴۱}؛ یعنی، خدایا، ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که مورد رحمت و عنایت تو قرار گرفتند، نه زاه آنان که مورد غضب تو هستند و نه راه گمراهان. این نوعی پیمان است که با خداوند می‌بندیم تا به ما توفیق بدهد تا در مسیر درست قدم برداریم و به گمراهی نیفتیم. دعا نوعی تلقین به نفس است. امام سجاده «ع» لغزش‌های انسانی را ضمن دعا بازگو می‌کند تا آدمی بدین وسیله به خود آگاهی برسد و در تصحیح رفتار خود بکوشد.

آن حضرت در بخشی از یکی از دعاهای صحیفه سجاده، از خداوند می‌خواهد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلَّةِ الْقِنَاعَةِ وَ شِكَايَةِ الْخَلْقِ»^{۴۲}؛ یعنی، خدایا، به تو پناه می‌برم از طغیان حرص و از تندی غضب و از غالب شدن حسد و از پایین آمدن صبر و از کم شدن قناعت و از بدی اخلاق. بدین وسیله با تذکار و یادآوری وظایف و تلقین به نفس به خودداری از این گونه خصوصیات می‌پردازند. دعا در صورتی مؤثر است که آدمی خود را به عمل در جهت آن خواسته ملزم کند. امام صادق «ع» می‌فرمود: «إِذَا دَعَوْتَ فَظَنِّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ»^{۴۳}؛ یعنی، وقتی دعا می‌کنی و درخواستی داری، چنین گمان ببر که حاجت تو برآورده شده و به خانه تو رسیده است. در این صورت، باید براساس آن عمل کنی.

در اسلام به اصلاح اجتماعی نیز برای اصلاح رفتار توجه شده است. پیامبر اسلام «ص» در بیست و سه سال دعوت خود اعراب را به دوستی، یگانگی، برادری و برابری فرا خواند. امام صادق «ع» می‌فرمود: «المسلم اخو المسلم هو عینه و مرأته و دلیله، لایخونه و لایظلمه و لایخذعه و لایکذبه و لایغتابه»^{۴۴}؛ یعنی، مسلمان برادر مسلمان است. خودش را با برادرش یکی می‌داند و آئینه اوست و عیب او را نشان می‌دهد. راهنمای اوست و به او خیانت و ستم نمی‌کند و نسبت به او مکر نمی‌ورزد و به او دروغ نمی‌گوید و پشت سر او صحبت نمی‌کند. علی «ع» وقتی محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر منصوب نمود، به او فرمود: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحِكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِحِيكَ وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ رَأْسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى

لَا يَطْمَعُ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَأْسُ الضَّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ" ^{۴۵}؛ یعنی، بالت را برای آنها بگستران (خدماتت را به همه برسان) و پهلویت را برای آنان هموار گردان (بتوانند به تو مراجعه کنند) و گشاده رو باش و در همه موارد بین آنان یکسان رفتار کن تا بزرگان از هیبت تو چنگ طمع به مال دیگران نیالایند و بیچارگان از عدل تو مأیوس نگردند. وجود این شرایط اجتماعی مناسب باعث می شود رفتار فرد اصلاح گردد.

دسته سوم، روش های تعالی و کمال انسان؛ از دیدگاه اسلام، انسان به سوی خدا در حرکت است. تعالی و کمال در تقرب به خداوند و جلب رضای اوست. آیه "أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُور" ^{۴۶}؛ یعنی، آگاه باشید که بازگشت همه کارها به خداوند است و آیه "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" ^{۴۷} یعنی، ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم، مقصد زندگی آدمیان را روشن می کند. انسان در صورتی به سوی خداوند حرکت می کند که از همه نیروها و استعدادها و توانمندی های خود استفاده کند و شکر این نعمت ها را به جا آورد. شکر نعمت های خداوندی در این است که ۱- انسان برای شناخت مبدأ و مقصد زندگی از تمام توانمندی های خود بهره گیرد؛ ۲- از عقل خویش برای شناخت و حل مسائل زندگی استفاده کند؛ ۳- از توانایی های خود برای آباد کردن سرزمین خویش سود جوید و ۴- تلاش کند تا نقش خود را در اداره خانواده و جامعه خویش ایفا نماید. داشتن هدف در زندگی، آدمی را از سردرگمی، احساس پوچی و بی معنا بودن زندگی خارج می کند و او را به زندگی امیدوار می سازد.

از نظر اسلام، هدف زندگی عبادت کردن خداوند است. "مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونُ"؛ یعنی، ما جن و انس را تنها برای عبادت نمودن آفریدیم. عبادت طریقه ای برای رسیدن به کمال است. با عبادت کردن آدمی ارتقا می یابد و از مرحله پست حیوانی به درجات عالی انسانی می رسد. عبادت سراسر زندگی انسان را فرا می گیرد و شامل عبادت های فردی و جمعی می شود. هدف زندگی جانشین خداوند شدن است. "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"؛ می خواهم انسان را جانشین خود در زمین قرار دهم. جانشین خداوند شدن مستلزم داشتن صفاتی خداگونه است. در این صورت، انسان دارای صفات الهی و آیینۀ تمام نمای خداوند می شود. بر این اساس، هدف زندگی بروز و ظهور صفات الهی در انسان است. هدف زندگی رسیدن به حیات معقول است. "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً"؛ یعنی، هر مرد و زن باایمانی که عمل صالح داشته باشد، با حیات پاکیزه - که همان حیات معقول است - به آنان زندگی می بخشیم. در حیات معقول آدمی با آگاهی به انتخاب می پردازد و در جهت تعالی شخصیت خود - که همان رضای خداوند است - حرکت می کند.

نتیجه

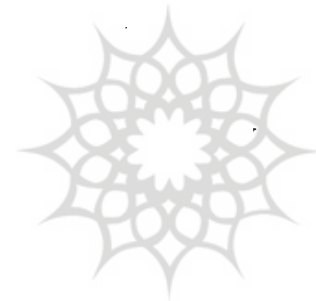
در اسلام سفارش شده است که آدمیان برای حل مشکلات شخصی و رفتاری و تصمیم‌گیری‌های خود به مشاوره و مشورت بپردازند و در انجام کارها خود رأی نباشند. از مجموع آیات و احادیث در زمینه مشاوره و مشورت در اسلام می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

- ۱- مشاوره و مشورت به حل مسائل شخصی و رفتاری و تصمیم‌گیری درست کمک می‌کند. تبادل نظر با دیگران به منزله شرکت در اندیشه دیگران و استفاده از فکر آنان است.
- ۲- برخورد ملایم و توأم با احترام، ارتباط دو جانبه را ثمربخش‌تر کرده و به پذیرش جمعی و تفاهم دو جانبه کمک می‌کند.
- ۳- غفلت از فطرت خویشتن و آلودگی به گناه، سرچشمه مشکلات آدمی است. در ارزیابی از مشکلات، لازم است به این جنبه توجه شود.
- ۴- مشاور باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد و فردی وارسته، عالم، عامل، رازدار و باتجربه باشد.
- ۵- برای حل مشکلات رفتاری مراجعین باید از روش‌های پیش‌گیرانه، روش‌های اصلاح رفتار و روش‌های تعالی استفاده کرد. اسلام بیش‌ترین سهم را به پیش‌گیری از اشکالات رفتاری می‌دهد و پایه سلامت فرد و جمع را بر ایمان، تقوا و عمل صالح می‌گذارد.
- ۶- در اسلام توبه و بازگشت به عنوان روشی مؤثر در اصلاح رفتار مطرح می‌شود و مراحل آن بازگشت، ایمان، عمل صالح و هدایت در راه درست است.
- ۷- دعا، تلقین به نفس و پیمان برای عمل به اصلاح رفتار است و جنبه انگیزشی دارد.
- ۸- دین اسلام اصلاح اجتماعی را مورد عنایت خاص قرار داده و تغییر در رفتار هر قوم را وابسته به تغییر افراد آن جامعه دانسته است.
- ۹- در اسلام یأس و ناامیدی جایی ندارد و آدمی با اتکال به خداوند، در جهت رضای او و تعالی خود حرکت می‌کند.
- ۱۰- از نظر اسلام، هدف زندگی عبادت، جانشین خداوند شدن و حیات معقول است که در سایه تلاش آدمی و شکر نعمت‌های خدادادی حاصل می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۵. سوره بقره، آیه ۲۳۳.
۱۵. سوره طه، آیه ۴۴.
۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۱۷. سوره رعد، آیه ۲۸.
۱۸. سوره طه، آیه ۱۲۴.
۱۹. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
۲۰. سوره یس، آیه ۶۰.
۲۱. سوره نحل، آیه ۹۰.
۲۲. سوره نور، آیه ۳۹.
۲۳. سوره بقره، آیه ۱۰.
۲۴. سوره یونس، آیه ۱۰۰.
۲۵. سوره یوسف، آیه ۸۷.
۲۶. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۲۷. سوره طلاق، آیه‌های ۸ و ۹.
۳۵. سوره اسری، آیه‌های ۱۳ و ۱۵.
۳۶. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.
۳۷. سوره طه، آیه ۸۲.
۳۹. سوره طه، آیه ۷۵.
۴۰. سوره یوسف، آیه ۸۶.
۴۱. سوره فاتحه، آیه‌های ۵ و ۶.
۴۶. سوره شوری، آیه ۵۳.
۴۷. سوره بقره، آیه ۱۵۶.



روانشناسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۶۱.
 ۲. مثنوی معنوی، چاپ خاور، ص ۲۴.
 ۳. نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۶۱.
 ۶. ارشاد مفید، ص ۱۴۲.
 ۷. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳.
 ۸. مقدمه ابن هشام، ج ۲، ص ۱۵۳.
 ۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۲۰.
 ۱۰. غرر و درر، ج ۲، حکمت ۲۶۶.
 ۱۱. نهج البلاغه، فیض، حکمت ۱۶۴.
 ۱۲. نهج البلاغه، فیض، حکمت ۱۱۲.
 ۱۳. غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۸۹.
 ۱۴. غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶.
 ۲۸. تفسیر تستری، ص ۲۸ به نقل از سید مهدی حسینی، ص ۳۹.
 ۲۹. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۲۶.
 ۳۰. تفسیر تستری، ص ۲۸.
 ۳۱. غرر الحکم، ج ۳، حکمت ۴۲۸.
 ۳۲. ارشاد، مفید، ص ۱۴۲.
 ۳۳. مکارم الاخلاق طبرسی، ص ۱۷۱.
 ۳۴. نهج الفصاحه، حکمت ۳۰۹۴.
 ۳۸. نهج البلاغه، فیض، ج ۵، خطبه مالک اشتر.
 ۴۲. صحیفه سجادیه، ترجمه بلاغی، ص ۱۴۲.
 ۴۳. محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۹۴.
 ۴۴. نقل از کتاب نظام تربیتی اسلام، باقر قریشی، ص ۱۸۱.
 ۴۵. نهج البلاغه، فیض، ص ۹۱۲.
- ابن کثیر؛ تفسیر قرآن مجید، به نقل از سید مهدی حسینی، مشاوره و راهنمایی در تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

- ابن هشام؛ السيرة النبوية، تراث الاسلام، بيروت، بی تا.
- ابو علی الفضل الطبرسی؛ تفسیر مجمع البیان، شرکت المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۳۹.
- ابو عبدالله محمد؛ ارشاد مفید، مکتبه البوذرحمهری، تهران، ۱۳۷۵ هجری قمری.
- بلاغی، صدر؛ ترجمه صحیفه سجاده، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۲.
- تستری؛ تفسیر القرآن الکریم، به نقل از سید مهدی حسینی، مشاوره و راهنمایی در تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة، انتشارات جاویدان علمی، تهران، ۱۳۴۶.
- رضی الدین الطبرسی؛ مکارم الاخلاق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۲.
- فیض الاسلام، سید علینقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات آذربادگان، تهران، ۱۳۳۶.
- قرآن مجید.
- عبدالواحد؛ شرح غرر و درر درآمدی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- محسن الکاظمی؛ محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۲ هجری قمری.
- ناصح الدین، عبدالواحد؛ غرر الحکم، به نقل از شورا در اسلام، رضا استادی، ۱۳۶۴.
- نیکلسون؛ مثنوی معنوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.